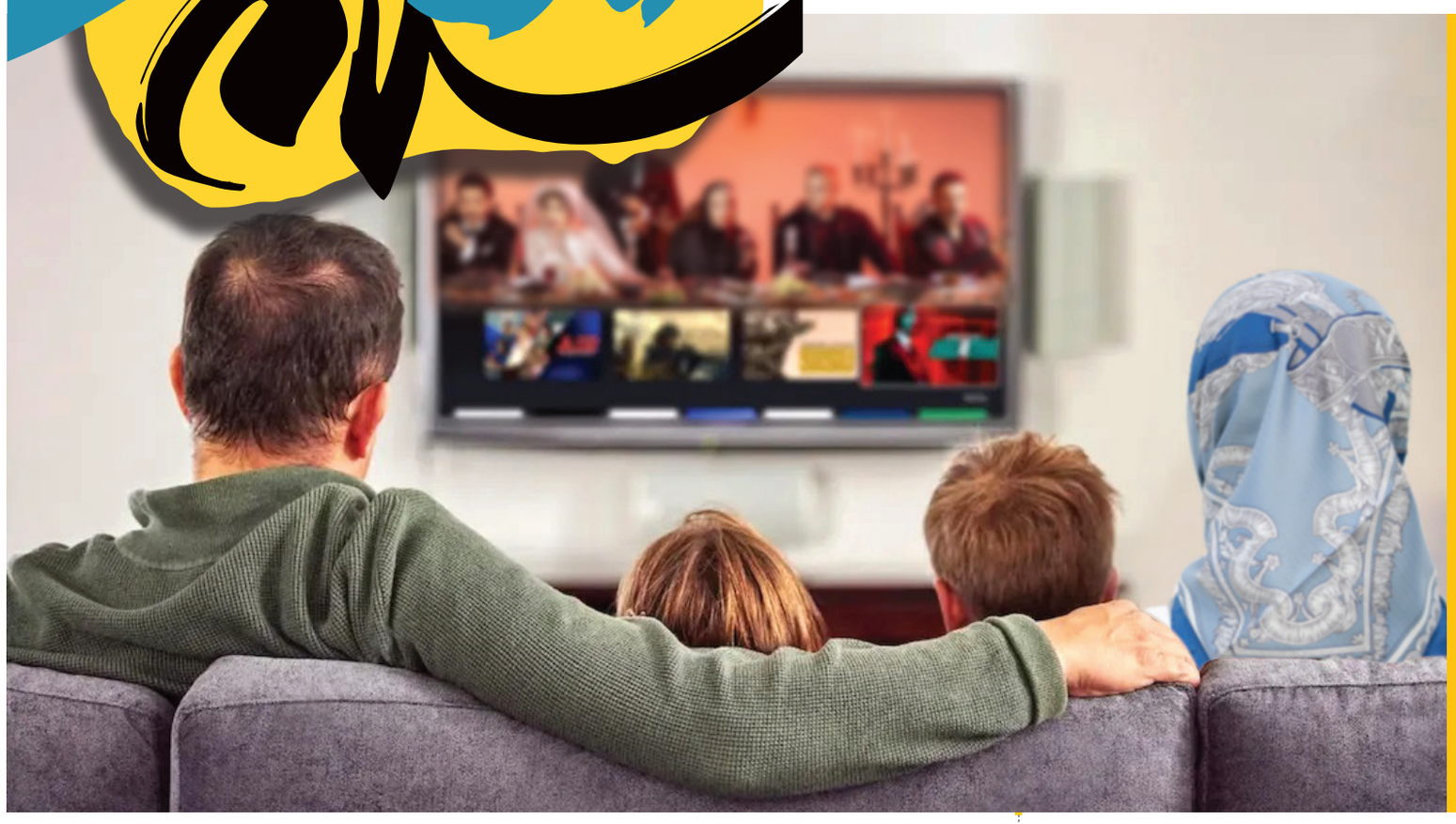
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
یک شنبه • ۱۱ آذر ۱۴۰۳
۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۶ • اول دسامبر ۲۰۲۴
شماره ۲۱۶۴۸
۲۸۶۷

شبکه اعوجاج خانگی

شبکه نمایش خانگی به‌رغم توفیقش در جذب مخاطب، متاسفانه در بیشتر آثارش، بدنه جامعه، دغدغه‌ها و سبک زندگی‌شان را نادیده می‌گیرد و برای همین شاهد تصویری تکراری از زندگی‌های لاکچری یا زیر خط فقر هستیم که با تاکید روی ناهنجاری‌هایی چون خیانت، فساد اقتصادی، مصرف مواد و... این موضوعات را در ذهن مخاطب فراگیر جلوه می‌دهد





سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار

پرونده

با پایان انحصار تلویزیون در تولید سریال توسط شبکه نمایش خانگی و توفیق بالای این رسانه در جذب مخاطب، توجه به جنس و محتوای این تولیدات سریالی به‌خاطر جامعه فراگیری از مخاطب و تاثیری که روی آن‌ها می‌گذارد، موضوعیت جدی پیدا می‌کند. در حال حاضر ما با مسئله فاصله جدی محتوای تولیدات نمایشی از واقعیات زندگی روزمره مواجه‌ایم آثاری که در مواردی هم درک نادرستی از مفهوم خانواده دارند. از طرفی سریال‌های تلویزیونی دیگر جذابیت و اثرگذاری آثاری مثل «خانه سبز» و «همسران» را ندارند و تصویری نخ‌نما از جامعه و خانواده را نشان می‌دهند. از آن طرف نمایش خانگی هم که قرار است جذابیت هدف را با بازگشت سرمایه محوریت قرار دهد انگار طبقه متوسط جامعه و دغدغه‌هایش را به کل حذف کرده است. یعنی همان‌طور که در فضای مجازی با این واقعیت ناگوار مواجه‌ایم که افراد در سطح بالایی از رفاه و در شرایط به‌اصطلاح لاکچری زندگی می‌کنند و بقیه هم در حال تظاهر به زندگی لاکچری هستند؛ نمایش خانگی هم این تصویر نادرست را از جامعه ارائه می‌کند؛ با این تفاوت که در کنار زندگی‌های لوکس، روی مردم حاشیه‌شهر هم تاکید اغراق‌آمیزی دارد. این‌طوری است که به‌خودمان می‌آییم و می‌بینیم شخصیت‌های سریال‌ها فقط اسامی ایرانی دارند اما هیچ شباهتی به آدم‌های اطراف ما ندارند. در جامعه هم که به‌بهانه ولنتاین، هالووین و بلک فرایدی شاهد جشنواره فروش و تخفیف هستیم. انگار همه دست به‌دست هم داده‌اند تا ما مدام از آن‌چه بودیم و باید باشیم، فاصله بگیریم. اما پیامد این افراط و تفریط تلویزیون و نمایش خانگی، در ارائه تصویری واقعی از جامعه، نیازها، دغدغه‌ها و آسیب‌هایش چه خواهد بود؟ این جنس آثار ناخواسته چه سبک زندگی به جامعه القا می‌کنند؟ در این پرونده از دل گفت‌وگو با یک روان‌شناس اجتماعی و یادداشتی به قلم یک جامعه‌شناس به پیامدهای این موضوع پرداختیم.

تصویر کج و کوله خانواده ایرانی در نمایش خانگی

تصویری که سریال‌های نمایش خانگی مانند «زخم کاری»، «غربت» و «گردن‌زنی» از خانواده ایرانی، زندگی لاکچری شمال شهر و مشکلات جنوب شهر ارائه می‌کنند، چقدر واقعی است و چه تاثیری روی جامعه دارد؟



در سال‌های گذشته، با تماشای سریال‌های شبکه نمایش خانگی بیشتر با دو مدل خانواده روبه‌رو هستید؛ خانواده‌ها یا بسیار لوکس و مرفه‌تر از آن چیزی هستند که فکر کنید و ما در اطراف خودمان می‌شناسیم یا بسیار حاشیه‌نشین و سیاه به تصویر کشیده می‌شوند، در بیشتر آثار هم شاهد خشونت‌های عجیب و مافوق تصور هستیم، به‌طور مثال در سریال «زخم کاری» شخصیت‌ها در هر قسمت یک یا چند نفر را با یک سری روش ترسناک سر به‌نیست می‌کردند؛ آن هم به‌سادگی آب خوردن! با دکتر علیرضا شریفی یزدی روان‌شناس اجتماعی درباره این تصویر و تاثیری که روی خانواده و جامعه دارد، گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.



احساس تحقیر و عقب‌افتادن با دیدن سریال زندگی‌های لاکچری



«نمایش زندگی‌های بسیار لاکچری در سریال‌های نمایش خانگی باعث یک توهم بین مردم می‌شود. آن‌ها فکر می‌کنند بخش اعظم جامعه دارند آن‌طور زندگی می‌کنند و فقط خودشان و وابسته‌های اطراف‌شان هستند که از این قافله عقب مانده‌اند. در حالی که این دروغ محض است و بیشتر جامعه آن سطح رفاه را ندارند.» شریفی‌یزدی با این مقدمه درباره اثرات این نمایش‌های لاکچری توضیح می‌دهد: «در ایران همیشه زندگی لاکچری وجود داشته است اما به دلیل این که مثل حالا امکانات فضای دیجیتال و رسانه‌های نوپدید این موضوع را عمومی نمی‌کرد، مردم هم خیلی با آن آشنایی نداشتند و زندگی عادی‌شان را می‌کردند. اما وقتی این رسانه‌های نوپدید آمدند و زندگی‌های لاکچری واقعی را که وجود دارد به تصویر کشیدند، بقیه رسانه‌ها از جمله سینما هم به این سمت‌وسو کشیده شدند و آن را به عنوان محوری از زندگی مطرح کردند. این که نمایش زندگی‌های لاکچری چه تاثیری روی مردم دارد کاملا مشخص است و شبیه بلاگرهای اینستاگرامی عمل می‌کند. یک نمای غیرواقعی یا واقعی از یک اقلیتِ اقلیت جامعه؛ یعنی چیزی حدود ۳ تا ۵ درصد. این‌ها را به نمایش می‌گذارند بدون این که در نظر بگیرند چه اثر منفی روی آن ۹۵ درصد باقی‌مانده جامعه می‌گذارد؛ طبیعتا آن‌ها همیشه احساس کمبود می‌کنند، احساس تحقیر و عقب افتادن به لحاظ سبک زندگی و... را دارند که اثر منفی این در بلندمدت به لحاظ اقتصادی به «هدف وسیله را توجیه می‌کند» تبدیل می‌شود. یعنی هر کسی باید از هر راهی که می‌تواند پول به دست بیاورد برای این که به آن زندگی لاکچری برسد.»

نمایش خشونت عریان در سریال، آموزش خشونت است

«بخشی از جامعه ما زیر خط فقر هستند. این موضوع در شبکه نمایش خانگی درست مطرح می‌شود؛ اما خشونت به میزانی که نمایش داده می‌شود، نیست. وقتی رسانه خشونت را به‌خصوص در قالب هنر و فیلم، رسانه‌ای می‌کند خودش افزاینده خشونت است و باعث ترسیم یک نمای غیرواقعی از جامعه می‌شود در حالی که میزان خشونت در ایران نسبت به میانگین جهانی، رتبه متوسط است و با این که در سال‌های اخیر به دلایل زیادی افزایش پیدا کرده ولی حداقل در شرایط بحرانی به سر نمی‌بریم. ممکن است در روزهای اخیر موارد بیشتری اتفاق افتاده و اخبار قتل چند زن رسانه‌ای شده باشد اما جامعه به این شدت در خشونت‌های عریانی که به قتل منتهی می‌شود، قرار ندارد. این نمایش‌های پر از خشونت و سیاهی در شبکه نمایش خانگی می‌تواند زمینه‌ساز و فرهنگ‌ساز باشد برای این که خشونت افزایش پیدا کند و باید نظم و نسقی به آن داده شود. وقتی ما به طور مرتب در یک سریال خشونت عریان را نشان می‌دهیم در حقیقت داریم خشونت را آموزش می‌دهیم. به همین دلیل وقتی رسانه‌ها به شکل اغراق‌آمیز به سراغ پدیده خشونت اعم از کتک زدن، قتل و هر چیز دیگری می‌روند باید منتظر باشیم گروهی از مخاطبان به شکل‌های مختلف تحت تاثیر آن قرار بگیرند؛ یک گروه کسانی هستند که آمادگی روحی و روانی دارند و به لحاظ شخصیتی این امکان برایشان فراهم است که خشونت بورزند که این کار را خواهند کرد. یک گروه کسانی هستند که خشونت‌دیده هستند و این سریال‌ها باعث می‌شود این‌ها به میزان زیادی در خودشان فرو بروند و احساس ناامنی، تنهایی، ترس و اضطراب کنند که همه این‌ها برای جامعه سم است.» این‌ها صحبت‌های این روان‌شناس اجتماعی درباره تاثیر نمایش صفر و صدی خشونت در سریال‌های نمایش خانگی روی خانواده و جامعه است.

تربیت نسل آینده در گرو نمایش درست خانواده

شریفی‌یزدی معتقد است رسانه‌ها به یک صنعت پول‌ساز تبدیل شدند و دنبال این هستند که جذابیت‌هایی برای مخاطب بیشتر و تبلیغ بیشتر خلق کنند. او می‌گوید: «رسانه‌ها دنبال فرهنگ‌سازی نیستند و دنبال این که بخواهند آموزشی داشته باشند یا یک رویه درست را به تصویر بکشند، نیستند. مشکل کار ما این جاست و این باید درست شود. قاعدتا دستگاه ذیربط که وزارت ارشاد و صداوسیماست، باید دقت بیشتر و فیلتر درست و حسابی بگذارند که این سریال‌ها به زیان جامعه تمام نشود. شما اگر در سریال‌ها کاراته پخش کنید کاراته‌باز زیاد می‌شود، اگر آواز پخش کنید علاقه به خوانندگی بیشتر خواهد شد و این قدرت رسانه دیداری است. هالیوود و حتی بالیوود از همین طریق دارند پیام‌هایشان را انتقال می‌دهند. باید یادمان باشد اصلی‌ترین نهاد جامعه، خانواده است چون در ۸ سال اول زندگی هر فرد است که ۸۰ درصد ضمیر ناخودآگاه ما و ۲۰ درصد ضمیر خودآگاه‌مان پر می‌شود و این‌ها در خانواده اتفاق می‌افتد. طبیعتا وقتی ما نمای درستی از خانواده با هنجار و ارزش‌های فرهنگی و ملی داشته باشیم در حقیقت داریم نسل آینده خود را درست تربیت می‌کنیم. معکوسش هم صادق است یعنی وقتی نمای ما پر از خشونت، درگیری و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی باشد، باعث می‌شود نسل آینده که گهواره و بستر اصلی‌اش نهاد خانواده است، به همان شکل بار بیاید.»



از آزادی روایت تا عادی‌نمایی ناهنجاری

با شروع پخش سریال‌ها از شبکه نمایش خانگی، انتظار این بود که برخلاف تصویری تک‌بعدی و محدود که تلویزیون از جامعه و خانواده ایرانی نمایش می‌دهد، این رسانه بتواند روایتی چند وجهی را منتقل کند که تا امروز از عهده آن برنیامده است



دکتر اعظم مقدس | استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

بنا بود شبکه نمایش خانگی شهر فرنگ باشد، صحنه‌ای از حضور و ظهور اقشار مختلف و گروه‌های اجتماعی متفاوت، با فاصله از آن تصویرسازی‌های کلیشه‌ای یا آرمانی مجموعه‌های تلویزیونی که از رسانه ملی پخش می‌شد؛ یعنی همان شخصیت‌ها و داستان‌های تک‌بعدی و ایده‌آل گرا و نمایش‌هایی که محدود به بخش خاصی از جامعه بود، اما نشد، شبکه نمایش خانگی نتوانست. آن چه امروز شاهدش هستیم این است که شبکه خانگی، برخلاف انتظاری که داشتیم، صحنه نمایش تجربیات و چالش‌های قشری خاص از جامعه شده؛ یا تصویرگر روابط پیچیده اجتماعی، رقابت اقتصادی، زندگی لوکس و سبک زندگی مصرف‌گرایانه ثروتمندان است یا نمایش‌دهنده چالش‌های زندگی زیر خط فقر، بیماری، خیانت، اعتیاد و خشونت. در این مطلب نگاهی داریم به تصویری که نمایش خانگی از جامعه و خانواده ایرانی ارائه می‌کند.

شروعی امیدوارکننده با تنوع ژانر



شروع کار نسبتا خوب بود، تنوع موضوعات، ژانرهای متنوع درام، کمدی، جنایی و... که همراه با آزادی بیشتر در روایت و تمرکز بر مسائل واقعی و چالش‌های اجتماعی، مخاطب بالایی هم جذب کرده بود، انحصار تلویزیون شکسته‌شده و فرصتی فراهم آمده بود تا فرم و محتوا، رهاتر و فارغ‌تر از چارچوب‌های سخت‌گیرانه و ممیزی‌های خاص، طرحی نو دراندازند اما رسانه این بار هم سقوط کرد، از سوی دیگر بام.

یک وجه بازنمایی اجتماعی در تولیدات نمایشی به خانواده مربوط می‌شود. به لحاظ جامعه شناختی به نظر می‌رسد تصویر به نمایش درآمده از خانواده در شبکه خانگی چندان با ساختار واقعی خانواده، هنجارها و ارزش‌های آن همخوانی ندارد؛ روابط آزاد، خشونت و خیانت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، مهمانی‌های خاص با عناصری که انطباق چندانی با فرهنگ حاکم و جاری در جامعه ندارند، تصویری همه‌جایی و همه‌شمول نیست.

همه جامعه به یک اندازه دیده نمی‌شود

همه‌جا به یک اندازه دیده نمی‌شود، تصویر و محتوایی که به نمایش در می‌آید در واقع اختصاص به شرایط اجتماعی اقتصادی خاص دارد، شرایطی که عموماً در کلان شهرها، آن هم نه تمام مناطق آن و میان قشر و گروهی خاص دیده می‌شود. در حالی که تلویزیون در رقابت با شبکه‌های ماهواره‌ای و شبکه خانگی نتوانسته قدرتمندانه در جلب مخاطب یا حداقل حفظ مخاطبان گذشته خود، ظاهر شود و همچنان در اغلب مجموعه‌های نمایشی بر بازنمایی وضعیت اجتماعی معمولی طبقه متوسط، مشکلات روزمره آن‌ها و تلاش برای ارائه الگوی مثبت و امیدبخش از خانواده تمرکز دارد، آن‌چه در مجموعه‌های نمایشی شبکه خانگی دیده می‌شود درام‌هایی است با داستان‌های بعضاً اغراق شده و مسائل اجتماعی خاص طبقات بالای جامعه، اختلال روانی، رانت و زدوبندهای کلان اقتصادی، سیاسی، خیانت یا در سوی دیگر درماندگی، خشونت، بحران و بیماری در اقشار آسیب‌پذیر و طبقه‌ای که زیر خط فقر هستند. گویی حد وسطی در این میان نیست.

علت این تصویر کاریکاتوری از جامعه چیست؟

اما دلیل این نوع داستان‌پردازی و تصویرسازی چیست؟ اختلاف طبقاتی، سبک زندگی متفاوت و گوناگونی فرهنگی، از بدیهیات جوامعی چون جامعه ایران است، جوامعی که در حال تجربه گذارهای مختلف از جمله گذر از سنت به مدرنیته هستند، مسئله این جاست که گاهی عامدانه عناصر فرهنگی خاصی در این گذار برجسته می‌شوند و به اشکال مختلف به زندگی روزمره راه می‌یابند.

گذشته از رقابت‌های فرهنگی، آن‌چه می‌تواند کمی توضیح‌دهنده این شرایط باشد همان بحث سودآست، بازگشت سرمایه، انتفاع، منطق سرمایه‌داری؛ هدف فقط تامین سرگرمی سالم نیست، آموزش یا پر کردن اوقات فراغت نیست، پای تجارت در میان است؛ حال که چنین محتوایی، با فلان بازیگر و بازیگران، جذاب است و مخاطب دارد، زمان و فضای مناسبی است تا درآمد و سود فراهم آید...، بنابراین چنین تولیداتی رشد پیدا می‌کنند و به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شوند.

آفت بزرگی که گریبان مخاطب را می‌گیرد

از سوی دیگر مخاطب و بیننده غافل از سوداگری پنهان، با کثرت انتشار و تکرار محتوایی مواجه می‌شود که به‌تدریج آن را واقعیتی پذیرفته‌شده و معمول می‌شمارد و شاید به هراس و حسرت از این که جامانده از قافله نباشد، با آن همراه و هماهنگ می‌شود؛ اگر مصرف مواد، خیانت، روابط آزاد، پارتی و خشونت غلوشده، این قدر عادی و رایج است، ورود من مخاطب هم به این گردونه، چیزی غریب و دور از انتظار نیست. این اتفاق به‌ویژه برای نوجوان و جوانی که همراه خانواده به تماشای این آثار نشسته، خطرناک و آسیب‌زننده است.

افراط و تفریط نمایش خانگی و تلویزیون

نهاده‌های منفی، الگوهای نادرست، تشویق به ناهنجاری اجتماعی و تضعیف ارزش‌های خانوادگی، علی‌القاعده خروجی مثبتی برای آن چه بنیان جامعه دانسته می‌شود، نخواهد داشت. شبکه نمایش خانگی برای جلب توجه بیننده داستان اغراق‌آمیز و تصویرسازی غلوآمیز دارد و تلویزیون از سوی دیگر محتوایی شعارزده، کلیشه‌ای و بدون مشکل را به نمایش می‌گذارد و نتیجه این افراط و تفریط برای حوزه فرهنگ و خانواده ویرانگر است. همان‌قدر که توجه به واقعیت‌های اجتماعی، مسائل و ناهنجاری‌های متعدد فرهنگی، مشکلات اقتصادی و اختلاف طبقاتی اهمیت دارد، پرهیز از عادی‌سازی برخی از رفتارها و الگوها، ضروری و حیاتی است. ما به توازن میان واقعیت اجتماعی، رویکرد هنری و بازگشت سرمایه نیاز داریم، به روایتی نیاز داریم که نه ایده‌آل گرایانه باشد نه سیاه‌نمایی و افسوس که تلویزیون و شبکه خانگی از این روایت فاصله دارند.

